

احساس تنگنا و محدودیت اجتماعی بیماران ترومایی در تطابق با آمپوتاسیون: یک مطالعه کیفی

بهروز دادخواه^۱، ناصر مظفری^۲، شاهرخ علی نیا^۳، محمد علی محمدی^۴

۱- گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل ۲- گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشجوی دکتری تخصصی پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی تهران ۳- گروه پرستاری، دانشگاه آزاد اسلامی سنندج ۴- گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، دانشجوی دکتری تخصصی پرستاری دانشگاه علوم پزشکی تبریز، نویسنده مسئول.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله مقاله پژوهشی	مقدمه: تأثیری که آمپوتاسیون بر وضعیت روانی و اجتماعی بر جای می گذارد غیر قابل انکار است زیرا ناتوانی جسمی علاوه بر سازگاری روانی- اجتماعی بر سلامت روان فرد نیز تأثیر گذاشته و این گونه افراد در مقایسه با افراد عادی بیشتر دچار انزوای اجتماعی می شوند. از طرفی تعامل اجتماعی به عنوان قوی ترین نیروی مقابله ای برای رویارویی موفقیت آمیز با آمپوتاسیون و شرایط تنش زا شناخته شده و تحمل مشکلات را برای بیماران تسهیل می کند.
تاریخچه مقاله تاریخ ارسال: ۹۳/۵/۲۳ پذیرش نهایی: ۹۴/۲/۸	روش کار: مطالعه حاضر با رویکرد تحقیق کیفی و روش تحلیل محتوا انجام گردیده است. مشارکت کنندگان شامل ۲۰ نفر آمپوتاسیون اندام تحتانی ناشی از تروما بودند. نمونه گیری به صورت مبتنی بر هدف شروع شد و تا اشباع داده ها ادامه یافت. مصاحبه بدون ساختار، روش اصلی جمع آوری داده بود. داده ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و به صورت مقایسه مداوم مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.
کلید واژگان: آمپوتاسیون احساسات مطالعه کیفی	یافته ها: درون مایه اصلی استخراج شده از داده ها تنگنا و محدودیت اجتماعی بود. طبقات شامل " مذاقه دیگران در زندگی"، " احساس طرد شدن"، " اختلال در عملکرد روزانه"، " پنهان کاری جسمی- روانی"، " ترحم گریزی" و " کاهش مراوده با دیگران" بودند.
نویسنده مسئول: EMAIL: m.mohammadi@arums.ac.ir	بحث و نتیجه گیری: با توجه به تعدد مشکلات جسمی، روانی و اجتماعی در بیماران ترومایی، شناسایی و تعدیل عوامل موثر در تنگنا و محدودیت اجتماعی می تواند در تطابق این افراد با بیماری و ارتقای کیفیت زندگی آنها موثر باشد.

مقدمه

امروزه تروما به عنوان یک مشکل بزرگ بهداشتی در هر جامعه ای با هر وضعیت بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی محسوب میشود. تروما عامل حدود ۱۲ درصد از کل عوامل منجر به مرگ و میر در سراسر جهان محسوب شده است. علاوه بر مرگ و میر میلیونها نفر، این عوامل موجب بروز ناتوانیهای موقت یا دائمی برای میلیون ها نفر دیگر نیز شده است. این مسئله نه تنها خود فرد را بلکه در ابعاد گسترده تری، خانواده، منابع جامعه و سیستمهای درگیر این مسئله را نیز متوجه خود می کند. تاجایی که این مسئله یکی از اولویتهای سازمان جهانی بهداشت معرفی گردیده است (۱-۴). اگرچه تلفات جانی به عنوان یک شاخص اصلی جهت بیان اهمیت صدمات اذیدگاه سلامت و جامعه میباشد، با این حال توجه به این موضوع گاه از دیده پنهان است که به ازای هر تلفات جانی ناشی از آسیبها، تعداد زیادی صدمات از جمله آمپوتاسیون درموازات آن ایجاد میشود که منجر به بستری شدن، دریافت خدمات بیمارستانی و پیش بیمارستانی، ویکارگیری امکانات انسانی و تجهیزاتی در زمینه درمان و توانبخشی این مصدومین میشود.

تروما یکی از مهمترین علت قطع عضو در دنیا است در عین حال افراد قطع عضو ناشی از تروما از کشوری به کشور دیگر متفاوت میباشد. اغلب قطع عضوهای افراد زیر ۵۰ سال به علت تروما و آسیب های مرتبط با تصادفات، حوادث صنعتی یا جنگ در کشورهای در حال توسعه اتفاق می افتد (۵). تأثیری که آمپوتاسیون بر وضعیت روانی و روابط خانوادگی و اجتماعی بر جای می گذارد غیر قابل انکار است زیرا ناتوانی جسمی علاوه بر سازگاری روانی- اجتماعی بر سلامت روان فرد نیز تأثیر گذاشته و این گونه افراد در مقایسه با افراد عادی

بیشتر دچار انزوای اجتماعی می شوند (۶، ۷). بازگشت دوباره به زندگی بعد از قطع عضو در این افراد با مشکلات زیادی همراه است این افراد بدلیل عدم تطابق با شرایط جدید دچار مشکلات روانی- اجتماعی، همچون افسردگی، احساس ناامیدی، کاهش اعتماد به نفس، خستگی، اضطراب، سرخوردگی و عملکرد ضعیف اجتماعی می شوند (۸، ۹). مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فردی، خانوادگی و محیطی از مشکلاتی هستند که فرد مبتلا به قطع عضو با آن روبرو بوده و زندگی را سخت تر می کند (۶). از طرفی عدم تحرک باعث اختلال در عملکرد سیستم قلبی- تنفسی، دستگاه گوارش، سیستم کلیوی، کاهش تراکم استخوانی و تأخیر در بهبود اسپاستیسیته و کونتراکچر می شود (۱۰). بسیاری از افراد با قطع عضو اندام تحتانی بیماریهای عروقی، تنفسی و مشکلات نورولوژیک دیگر هم دارند (۱۱). نظر به اینکه تعدیل عوامل موثر در تنگنا و محدودیت اجتماعی افراد قطع عضو به عنوان عامل مهمی در سازگاری و تطابق با آمپوتاسیون شناخته شده است. لذا هدف این پژوهش تبیین احساس تنگنا و محدودیت اجتماعی بیماران ترومایی در خلال فرایند تطابق با آمپوتاسیون اندام تحتانی است.

روش کار

در این مطالعه با استفاده از نمونه گیری مبتنی بر هدف تعداد ۲۰ مشارکت کننده بنیاد شهید و جانبازان و اداره بهزیستی اردبیل، که بدنبال تروما، دچار آمپوتاسیون اندام تحتانی شده بودند در سال ۹۲-۹۳ انتخاب و تا رسیدن به مرحله اشباع داده، مصاحبه انجام شد. شرکت کنندگان با حداکثر تنوع (از لحاظ مدت آمپوتاسیون، سن، جنس، وضعیت تاهل، تحصیلات و شغل و...) انتخاب شده بودند. روش اصلی جمع آوری داده ها، مصاحبه عمیق و بدون

باعث افزایش اعتماد آن‌ها و ایجاد تمایل بیشتر برای گفتن حقایق می‌شد و تولید داده‌های حقیقی و معتبر را افزایش داد. از بازنگری مشارکت کنندگان برای تأیید صحت داده‌ها و کدهای استخراج شده و تضمین اعتبار داده‌ها استفاده شد. پژوهشگر قسمت‌هایی از مصاحبه و تفسیر خود از صحبت‌های مشارکت کنندگان را در اختیار آنها قرار می‌داد و با آنها در مورد تفسیر خود و معنای کلمات مشارکت کنندگان بحث می‌کرد تا به عقاید و مفاهیم یکسان دست می‌یافت. بازبینی توسط اعضاء، خواندن متن مصاحبه‌ها، تجدید نظر روی کدهای اولیه، طبقات و مفاهیم و دریافت بازخورد از روش‌های تعیین اعتبار داده‌ها بود. مقبولیت داده‌ها، با بازنگری ناظرین، تأیید استفاده شد و متن مصاحبه‌ها، کدها و طبقات استخراج شد.

علاوه بر پژوهشگر اصلی، نتایج توسط سه نفر دیگر از اعضای هیأت علمی مورد بررسی قرار گرفت و توافق در میان نتایج استخراج شده وجود داشت. پژوهشگر، یافته‌ها را با برخی از افراد دچار آمپوتاسیون که در پژوهش شرکت نداشتند در میان گذاشت و آنها هم تناسب یافته‌ها را مورد تأیید قرار دادند. مصاحبه با مشارکت کنندگان متفاوت و آرایه نقل قول‌های مستقیم و مثال‌ها و تبیین غنی داده‌ها، قابلیت انتقال و تناسب داده‌ها را امکان پذیر نمود. اطمینان یا ثبات یافته‌ها با نسخه نویسی در اسرع وقت، استفاده از نظرات همکاران و مطالعه مجدد کل داده‌ها فراهم گردید. در این مطالعه منظور از P مشارکت کننده است.

یافته‌ها

محدودیت‌های محیطی و مشکلات ناشی از قطع عضو این باور و احساس را در آنها ایجاد نموده که مثل افراد عادی جامعه نیستند و نمی‌توانند همانند روزهای قبل از حادثه در جامعه حضور و روابط اجتماعی پررنگ و برجسته داشته باشند. این مفهوم محوری (احساس تنگنا و محدودیت اجتماعی) درون‌داد طبقات مذاقه دیگران در زندگی، احساس طرد شدن، اختلال در عملکرد روزانه، پنهان کاری روانی-روحي، کاهش مراد با اطرافیان استخراج شده و معنا پیدا کرده است.

۱: مذاقه دیگران در زندگی

یکی از علل زمین‌ه ای و اصلی احساس تنگنا و محدودیت اجتماعی را مشارکت کنندگان، مذاقه دیگران در زندگی تلقی می‌نمایند و این رفتار باعث می‌شود که آنها احساس تنگنا و محدودیت اجتماعی پیدا کنند. مشارکت کنندگان چنین برداشت می‌کردند برخی از افراد جامعه در زندگی آنها مذاقه کرده، و به گونه دیگر آنها را نگرینسته و برداشت می‌کنند

"عذر می‌خام آقای... زندگی منو نگاه کن، به وضعیت زندگی همسایگانم نگاه، آیا وضعیت زندگی من از لحاظ مادی از آنها بهتر است؟ هر وقت ما به چیز می‌خریم مردم کنجکاو میشوند از کجا آوردید؟ انتظار دارند برای آنها هم با جزئیات شرح دهیم!" (P8).

۲: احساس طرد شدن

احساس طرد شدن بدنبال نوع رفتار دوستان با افراد قطع عضو در تعاملات و روابط جامعه بخصوص در مراسم‌های خاص مانند عروسی نیز سبب تقویت حس حقارت می‌شود. در این راستا مشارکت کننده‌ای تحت حمایت بهزیستی

1-MAXq10 .

2-qualitative content analysis .

3-Constant comparison .

4-Lundman & Granheim .

ساختار با استفاده از سؤالات باز بود در این نوع مصاحبه که بدون سؤالات راهنما است، به دلیل انعطاف و عمیق بودن، مناسب پژوهش کیفی است (۱۲). کلیه مصاحبه‌ها توسط پژوهشگر اصلی انجام شد مصاحبه ابتدا با یک سوال کلی و باز مبنی بر اینکه در مورد قطع اندامتان برام توضیح دهید شروع می‌شد. سؤالات بعدی و پی‌گیر کننده بر اساس اطلاعاتی که شرکت کننده ارائه می‌کرد به سمت روشن شدن سؤال اصلی پژوهش یعنی فرایند تطابق با امپوتاسیون اندام تحتانی هدایت و متمرکز می‌شد. طول مدت مصاحبه بین ۳۰ الی ۱۲۰ دقیقه بود که به صورت فردی انجام شد. تمامی مصاحبه‌ها ضبط شدند و سپس بلافاصله به صورت کلمه به کلمه با استفاده از نرم افزار مکس کیو^۱ تجزیه و تحلیل گردید. با توجه به اینکه در تحقیق کیفی نیاز است محقق در اطلاعات غوطه ور شود (۱۳). لذا پژوهشگر مصاحبه‌ها را در چندین نوبت گوش کرد و متن تایپ شده آن‌ها را بارها مرور نمود. در این تحقیق، تجزیه و تحلیل داده‌ها هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها و به روش تحلیل محتوای کیفی^۲ و به صورت مقایسه مداوم داده‌ها انجام شد تحلیل محتوای کیفی روش تحلیلی است که به منظور تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی به کار می‌رود (۱۴). در این روش از طریق فرایند طبقه‌بندی نظام مند، کدها و طبقات مستقیماً و به صورت استقرایی از داده‌های خام استخراج می‌شوند (۵ و ۱۵).

تحلیل محتوا چیزی فراتر از استخراج محتوای عینی برگرفته از داده‌های متنی است (۱۵). در این روش، محقق در راستای پاسخگویی به سؤالات پژوهش به منظور جمع‌آوری داده‌های جدید به صورت رفت و برگشت اطلاعات را جمع‌آوری و تحلیل می‌کند (۱۴). همچنین واحدهای تحلیلی از متن مصاحبه انتخاب می‌شوند. واحد تحلیل، بخش قابل تحلیل متن در راستای رسیدن به اهداف پژوهش است. کدهای اولیه از واحدهای معنا که بخش مهم و قابل استناد واحدهای تحلیل هستند استخراج خواهند شد. اینک داده‌های اولیه می‌توانند در برگیرنده عین محتوای مصاحبه شرکت کننده یا انتزاع محقق از محتوا باشند سپس کدهای اولیه براساس تفاوت‌ها و شباهت‌ها (۱۶) به زیرطبقه‌ها و در نهایت زیرطبقه‌ها به طبقات انتزاعی و به مفاهیم کلیدی تقلیل می‌یابند (۱۷). روش تجزیه تحلیل به صورت تحلیل محتوا براساس ۵ گام لاندمن و گرانهیم^۳ صورت گرفت (۱۶). در گام اول متن مصاحبه‌ها بر روی نوار ضبط و بلافاصله کلمه به کلمه پیاده و به عنوان داده اصلی پژوهش استفاده شد. در گام دوم نوار صدای ضبط شده به دفعات گوش داده شد و متن‌های دست‌نویس چندین بار مرور گردید و تصمیم‌گیری در مورد تقسیم متن به واحدهای معنی صورت گرفت. در گام سوم طراحی جهت انتزاعی نمودن واحدهای معنی و انتخاب کدها انجام شد. با توجه به تجارب مشارکت کنندگان مفاهیم آشکار و پنهان به صورت جملات یا پاراگراف از کلمات آن‌ها و کدهای دلالت کننده مشخص شد، سپس کدگذاری و خلاصه‌سازی انجام گرفت و در گام چهارم براساس مقایسه مداوم تشابهات، تفاوت‌ها و تناسب، کدهایی که بر موضوع واحدی دلالت می‌کردند، در یک طبقه قرار گرفتند و زیرطبقات و طبقات دسته‌بندی شد.

با استفاده از نظرات و پیشنهادات اعضاء گروه نقاط مبهم و نیازمند توجه در مصاحبه‌های بعدی مشخص می‌شد و در مصاحبه‌های بعد مورد بررسی قرار می‌گرفت، به نحوی که نقاط ابهام برطرف شده و جایگاه کدها در هر طبقه کاملاً مشخص می‌شد. سپس در سطح تفسیری، طبقات تلخیص شد تا مفهوم مرکزی هر طبقه مشخص گردید و مفاهیم اصلی و انتزاعی استخراج گردید. مفاهیم براساس شرح مضامین درونی در متن مشخص شد و با توجه به کل داده‌ها این مضامین درونی مورد بازبینی قرار گرفت.

در طول مطالعه، روش‌هایی برای اطمینان از صحت و استحکام داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. ارتباط طولانی مدت با افراد دچار آمپوتاسیون

بیان می کند:

"شخصی که در آستانه ازدواج است با من هیچوقت نمی ره پیش معشوقه اش که ببینه مثلاً با انسانی آمده که مشکل جسمی داره و اینها هست واقعاً هست" (P8).

۳: اختلال در عملکرد روزانه

افراد مبتلا به آمپوتاسیون اندام تحتانی معمولاً یک زندگی مملو از محدودیت های عملکردی را تجربه می کند و احساس می کنند که دیگر نمی توانند کارها و عملکردهای روزانه ای که قبلاً توانایی انجام آن را داشتند به نحو مطلوب انجام دهند "خیلی مشکلات ایجاد کرده است بخام تحرک داشته باشم دستشویی برم مجبورم پایم مصنوعی ام را بپوشم هم اذیت و هم فشاری که ایجاد می کنه" (P8).

"یکی از بزرگترین مشکل ما، مشکلات وسیله ایاب و ذهاب است که میبینی برای یه کار کوچک خیلی وقت میگذاریم" (P12).
"میخواهیم جایی بریم در نماز جماعت و اجتماعات و... شرکت کنیم محدودیت ایجاد میکنه" (P8).

۴: پنهان کاری

مشارکت کنندگان بیان کردند نهایت تلاش را بعمل می آورند تا کسی متوجه نقص عضو آنها نشه چرا که بیشتر افراد دنبال علت حادثه بوده و بیان این مسئله هم در مواردی باعث ناراحتی اطرافیان و خود فرد می شود.

"ذهنم اینه که پام زیاد چشم نباشه، برای اینکه درستیه از صد نفر ۷۰ نفر میدونند مشکل من چیه آن سی نفر که نمیدونند اولاً میپرسند که چی شده یه ذره به خاطر آن ناراحت میشوم در ثانی، کسی به خاطر ناراحتی من ناراحت نشه" (P14).

۵: ترحم گریزی

رفتار دلسوزانه همراه با ترحم، موجب آزار روحی فراوان اکثر مشارکت کنندگان در تمام مراحل قطع عضو شده بود طوری که اکثر مشارکت کنندگان از برخورد غلط مردم نسبت به قطع عضو خود ناراحت و ناراضی بودند.

"ترحم باعث شکسته شدن شخصیت، اعتماد به نفس، شالوده ذهنی میشه آدم خورد میشه" (P5).

"واقعاً هر انسانی از ترحم متنفر است مگر انسانی که خودش را به بی خیالی، بی توجهی بزنه آن امر دیگرست" (P6).

۶: کاهش مرادها با اطرافیان

احساس تنگنا و محدودیت اجتماعی تحت تاثیر عوامل زمینه ای مانند مذاقه دیگران در زندگی، احساس طردشدن، ترحم گریزی شکل گرفته و منجر به پنهان کاری جسمی و روانی شده و نتیجه این عملکردها باعث کاهش مرادها با محیط و اطرافیان گردیده است.

"مجالسی هست که باید حضور داشته باشم چون نمیتوانم مثل آنها برم، بیام میخام براحتی نمیتوانم بلند شوم خوب آدم آن موقع اذیت میشه شاید نگاه مردم یا نگاه کردن دیگران باعث اذیت بشه" (P8).

با توجه به محدودیت حرکتی افراد قطع عضو که باید از حداقل زمان حداکثر استفاده را بکنند حتی در صورت استفاده از ماشین جهت انجام امور روزمره بدلیل سهل انگاری و ضعف نظارتی از طرف مسئولین ذریبط، قادر به استفاده از مکان های محدود پارک مخصوص معلول هم نیستند و در مواردی شامل جریمه های هنگفتی هم شده اند.

"در شهر آمدند بعضی جاها تابلو مخصوص جانبازی و معلولین زده اند متأسفانه هیچ گونه جانبازی نمیتواند آنجا نگه داره چون ماشین های معمولی نگه میدارند من حتی در بغل اش نگه داشتم منو جریمه کلان کردند" (P13).
هر چند یکی از مشارکت کنندگان از امکانات رفاهی فرودگاه جهت افراد معلول

رضایت داشتند. البته فرودگاهها به لحاظ جدید التاسیس و محدود بودن دارای این امکانات هستند ولی این همه عرصه اجتماعی نیست و همه مصدومین امکان استفاده از این امکانات را ندارند و افراد دارای تمکن مالی نسبتاً خوب، ممکن است از این امکانات رفاهی استفاده نمایند.

"یک مورد مثبت که به فکر جانبازان و معلولین بودند و مشکل خاصی نداریم فرودگاهها است با بالابر راحت میریم یا در دستشویی امکانات برای معلول و جانباز لحاظ کردند" (P8).

بحث و نتیجه گیری

یکی از زیرطبقات احساس تنگنا و محدودیت اجتماعی، مذاقه دیگران در زندگی بود. این یافته ها در مطالعات پژوهشی قبلی نیز گزارش شده است. برای مثال، در مطالعه گریتن و ماسید نیز مشارکت کنندگان بیان نموده اند که برخی از اطرافیان و همکاران احساس می کنند که آنها بر خلاف دیگران از تسهیلاتی استفاده می کنند که مستحق آن نیستند. زنان با بیماری مزمن بدلیل سوء برداشت اطرافیان مبنی بر کوتاهی و تنبلی آنان در انجام وظایف، طرد شدن از سوی همکاران را تجربه نموده اند (۱۸). البته در مطالعه حاضر بر خلاف مطالعه فوق، مشارکت کنندگان هیچ اشاره ای به مذاقه همکاران در امور زندگی یا طرد شدن از سوی آنها را ذکر نکرده اند و حتی در مواردی همکاران خود را به عنوان حامی و چراغ راه هدایت در فائق آمدن بر مشکلات ناشی از قطع عضو هم معرفی نموده اند.

مشارکت کنندگان در مطالعه حسن خانی و همکاران بر روی مصدومیت شیمیایی در جانبازان ایران، بیان کرده اند برخی افراد جامعه در زندگی آنها مذاقه کرده، به گونه ای دیگر آنها را نگرینسته و رفتار می کنند زیرا تصور کلیشه ای در مورد جانبازان داشته و چنین می پندارند که آنها با استفاده از تسهیلات دولتی از سطح رفاه بسیار بالایی در زندگی برخوردار هستند (۱۹). البته باید توجه داشت که نتایج مطالعه حاضر ضمن تایید یافته های مطالعات قبلی، این مساله را نیز واضح می نماید که نه تنها جانبازان بلکه، سایر مصدومین ترومایی و تحت پوشش سازمان بهزیستی نیز در ارتباط با مذاخله دیگران در زندگی با جانبازان همنوایی و احساس همدلی داشتند.

پنهان کاری نیز یکی از زیر طبقاتی بود که باعث دلتنگی و محدودیت اجتماعی در مشارکت کنندگان می شد چرا که احساس می کردند بیشتر افراد دنبال خیره شدن به قطع عضو و علت حادثه بوده و بیان این مسئله در مواردی موجب به هم خوردن تعادل روحی و روانی آنها می شود. نکته خیره شدن اطرافیان در متون مربوط به بیماری مزمن و ناتوانی اشاره شده است (۲۰). در مطالعه چاو و همکاران نیز بیماران آسیب نخاعی از جلب توجه و خیره شدن اطرافیان، احساس خجالت و آزدگی نموده و این عاملی برای کناره گیری از اجتماع بوده است (۲۱).

نتایج مطالعه حاضر تا حدودی متفاوت از این مطالعه می باشد چرا که مشارکت کنندگان با جدیت درمان خود را پی گیری و از حضور در جمع معمولاً احساس شرمندگی و خجالت نمی کردند و با تعامل و ارتباط اثربخش با خانواده و دوستان از حمایت های و راهنمایی های آنان در تعدیل و کنترل شدت بیماری بهره می جستند این مورد بخصوص در مورد جانبازان پررنگ و برجسته بود که قطع عضو را افتخار و غرور ملی برای خود و خانواده شان تلقی می نمودند.

نتایج مطالعه پاترسون و ثورنه بر روی فرایند توانمندی افراد مبتلا به دیابت نشان داد آن ها در مرحله ای از زندگی که نویسندگان از آن به عنوان سرکشی نام برده اند در حضور دیگران دیابت را به دلیل جلوگیری از احساس متفاوت نبودن و طرد شدن و انزوا انکار می کنند (۲۲). هر چند یافته ها مشابه دلایلی است که افراد مبتلا به آمپوتاسیون اندام تحتانی در این پژوهش برای پنهان

کردن بیماری در حضور دیگران داشته اند، اما به نظر می رسد این رفتار بیشتر از آن که نشانه سرکشی باشد تنها تلاشی برای حفظ موقعیت قبلی است. یافته های مطالعه تبدیلی بر روی توانمندی سازی بیماران دیابتی نشان داد افراد با اجتناب از گفتن تلاش می کنند تا بیماری را در زندگی خود نگه دارند و گاه برای جلوگیری از واکنش های مینی بر دلسوزی دیگران دیابت را بروز نمی دهند چرا که به گفته مشارکت کنندگان نمی خواهند تا شاهد «آخیش آخیش» گفتن هایی باشند که از سر دلسوزی، نادانی و ترحمی ناخوشایند است (۲۳) که ارتباط نزدیکی با یافته مطالعه حاضر دارد. یکی از مهمترین عللی که باعث پنهان کردن قطع عضو از دیگران می شد جستجوی علت حادثه و بدنبال آن ترحم و دلسوزی دیگران بود.

ابراز ترحم و دلسوزی از طرف اطرافیان، در مطالعه اکثر بیماری های مزمن گزارش شده است به عنوان نمونه در مطالعه عبدی بر روی توانمندسازی بیماران دیابتی، حسنجانی فرایند زندگی با مصدومیت شیمیایی بر روی جانبازان، رویترا، هابس و تم پیلار در بررسی ارتباط بین تجربیات منفی و نتایج روانشناختی آن در بین بیماران بیان کرده اند (۱۹، ۲۴، ۲۵). مطالعه حاضر ضمن تایید نتایج مطالعات قبلی، تفاوت هایی نیز با این مطالعات داشته است چرا که در این مطالعه، مشارکت کنندگان در مقابل احساس ترحم دیگران تلاش می نمودند بدون اینکه حالت تدافعی در مقابل آنها داشته باشند با نشان دادن توانمندی و عملکرد خود به آنها بفهمانند که مشکلی نداشته و متفاوت از آنها نیستند.

در تمام کشورهای جهان، معلولان جسمی و حرکتی، بخشی از جمعیت را تشکیل می دهند که همانند دیگر مردم بایستی برای رفع احتیاجات خود بتوانند در سطح شهر حرکت کرده و به تکاپو پردازند. مناسب سازی سطح

عبور و کیفیت دسترسی به خدمات رفاهی مقدم بر هر خدمت دیگری به این گروه از جامعه قرار دارد.

مطالعه حاضر نشان داد که یکی از مهمترین عاملی که سبب احساس تنگنا و محدودیت در فعالیت اجتماعی می شد ضعف و نبود امکانات رفاهی در اماکن عمومی بود این مورد توسط مطالعه بهمین پور و همکاران تایید شده بطوریکه از میان معیارها و ضوابط ۳۰ گانه در نظر گرفته شده برای پارک لاله، تنها ۳۰ درصد از آنها در تمامی بخش های پارک رعایت شده اند، ۱۶/۷ درصد در برخی از قسمت ها رعایت شده اند و ۵۳/۳ درصد نیز در هیچ نقطه ای از پارک دیده نشده اند. عمده مشکلات این پارک در بخش سرویس و خدمات ویژه معلولان می باشد. بطوریکه سرویس های بهداشتی موجود در پارک از لحاظ کمیت و کیفیت به هیچ وجه دارای شرایط مناسب و مطلوب معلولان نمی باشند که این امر قابل اصلاح نیز هست (۲۷).

یافته های پژوهش نشان داد علی رغم مشکلات عدیده به دنبال محدودیت های ناشی از قطع عضو، محدودیت و عوامل محیطی از جمله ضعف خدمات در اماکن عمومی فرایند چرخه تلاش جهت تطابق و کنار آمدن با قطع اندام را برای افراد مبتلا به آمپوتاسیون اندام تحتانی کند نموده است. بنابراین نظارت و شناسایی محدودیت های محیطی جهت تطابق بهتر و ارتقاء کیفیت زندگی افراد قطع عضو لازم و ضروری به نظر می رسد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان از کلیه مشارکت کنندگان قطع اندام تحتانی در این مطالعه و همچنین از جناب آقای داریوش یحوی مسئول واحد بهزیستی و آقای علی منصور لکوری معاون درمان بنیاد شهید و ایثارگران و خانم منیژه قوامی کارشناس صمیمانه تشکر و قدردانی می نمایند.

References

- 1) Krug EG, Sharma GK, Lozano R. The global burden of injuries. *American journal of public health*. 2000;90(4):523.
- 2) Saxena S, Sharan P, GARRIDO M, Saraceno B. World Health Organization's mental health atlas 2005: implications for policy development. *World Psychiatry*. 2006;5(3):179.
- 3) Sharma B. Development of pre-hospital trauma-care system—an overview. *Injury*. 2005;36(5):579-87.
- 4) West R, French D, Kemp R, Elander J. Direct observation of driving, self reports of driver behaviour, and accident involvement. *Ergonomics*. 1993;36(5):557-67. Epub 1993/05/01.
- 5) Green B. Personal construct psychology and content analysis. *Personal Construct Theory & Practice*. 2004;1(3):82-91.
- 6) Ebrahimzadeh MH, Rajabi MT. Long-term outcomes of patients undergoing war-related amputations of the foot and ankle. *The Journal of foot and ankle surgery*. 2007;46(6):429-33.
- 7) Warmuz A, Szeliga D, KrzemieŃ G, Stemplewska B, Witanowska J. Rehabilitation of patients after lower limb amputation as a basic element of adaptation to normal life]. *Wiadomości lekarskie (Warsaw, Poland: 1960)*. 2004;57:331.
- 8) Desmond D, MacLachlan M. Psychological issues in prosthetic and orthotic practice: a 25 year review of psychology in Prosthetics and Orthotics International. *Prosthetics and orthotics international*. 2002;26(3):182-8.
- 9) Liu F, Williams RM, Liu HE, Chien NH. The lived experience of persons with lower extremity amputation. *Journal of clinical nursing*. 2010;19(15-16):2152-61.
- 10) Scivoletto G, Mancini M, Fiorelli E, Morganti B, Molinari M. A prototype of an adjustable advanced reciprocating gait orthosis (ARGO) for spinal cord injury (SCI). *Spinal cord*. 2003;41(3):187-91. Epub 2003/03/04.
- 11) Rommers GM, Vos LD, Groothoff JW, Eisma WH. Mobility of people with lower limb amputations: scales and questionnaires: a review. *Clinical rehabilitation*. 2001;15(1):92-102. Epub 2001/03/10.
- 12) Speziale HS, Streubert HJS, Carpenter DR. *Qualitative research in nursing: Advancing the humanistic imperative*: Wolters Kluwer health; 2011.
- 13) Polit D, Beck C, Hungler B. *Essentials of Nursing Research, Methods, Appraisal and Utilization*. 2006. Lippincott Williams & Wilkins, Philadelphia. 23-2:11.
- 14) Hsieh H-F, Shannon SE. Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative health research*. 2005;15(9):1277-88.
- 15) Zhang Y, Wildemuth BM. Qualitative analysis of content. *Applications of social research methods to questions in information and library science*. 2009:30819.
- 16) Graneheim UH, Lundman B. Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. *Nurse education today*. 2004;24(2):105-12.
- 17) Priest H, Roberts P, Woods L. An overview of three different approaches to the interpretation of qualitative data. Part 1: Theoretical issues. *Nurse Res*. 42-30:(1)10;2002. Epub 2002/10/31.
- 18) Grytten N, Måseide P. What is expressed is not always what is felt': coping with stigma and the embodiment of perceived illegitimacy of multiple sclerosis. *Chronic illness*. 2005;1(3):231-43.
- 19) Hassankhani H, Taleghani F, Mills J, Birks M, Francis K, Ahmadi F. The challenges experienced by Iranian war veterans living with chemical warfare poisoning: a descriptive, exploratory study. *Scandinavian journal of caring sciences*. 2010;24(2):290-8.
- 20) Thomson RG. *Extraordinary bodies: Figuring physical disability in American culture and literature*: Columbia University Press; 1997.
- 21) Chau L, Hegedus L, Praamsma M, Smith K, Tsukada M, Yoshida K, et al. Women living with a spinal cord injury: perceptions about their changed bodies. *Qual Health Res*. 2008;18(2):209-21. Epub 2008/01/25.
- 22) Paterson BL, Russell C, Thorne S. Critical analysis of everyday self-care decision making in chronic illness. *J Adv Nurs*. 2001;35(3):335-41. Epub 2001/08/08.
- 23) Abdoli S, Ashktorab T, Ahmadi F, Parvizi S. Barriers to and Facilitators of Empowerment in People with Diabetes. *Iranian Journal of Endocrinology and Metabolism*. 2009;10(5):455-64.
- 24) de Ruiter JH, de Haes JC, Tempelaar R. Cancer patients and their network: The meaning of the social network and social interactions for quality of life. *Supportive Care in Cancer*. 1993;1(3):152-5.
- 25) Thorne SE, Harris SR, Mahoney K, Con A, McGuinness L. The context of health care communication in chronic illness. *Patient Education and Counseling*. 2004;54(3):299-306.
- 26) Edwards CR, Thompson AR, Blair A. An 'overwhelming illness': women's experiences of learning to live with chronic fatigue syndrome/myalgic encephalomyelitis. *J Health Psychol*. 2007;12(2):203-14. Epub 2007/02/08.
- 27) Bahmanpour H, Salajegheh B. Quantities and Qualitative survey of Tehrans ,urban Space from disables perspective case study:laleh Park.Urban management.2008.

Feeling impasse and social Restriction in adjustment with Amputation by Trauma patients: A qualitative study

Dadkhah B (PhD), Mozaffari N (Ph.D.Candidate), Alinia S (MSc), Mohammadi M.A (Ph.D.Candidate) *

Abstract

Introduction: The effect of amputation on an individual's psychological condition as well as family and social relationships is undeniable because physical disability affects not only the psycho-social adjustment, but also the mental health. When compared to normal people, such people are mostly experiencing social isolation. On the other hand, social interaction as the most powerful force to deal successfully coping with the amputation Amputation and stressful conditions known to facilitate tolerance problems for patients.

Methods: The present study was conducted using qualitative content analysis. Participants included 20 patients with lower limb amputation due to trauma. Sampling was purposive initially and continued until data saturation. Unstructured interviews were used as the main method of data collection. Collected data was analyzed using qualitative content analysis and constant comparison methods.

Results: The main theme extracted from the data was Feeling impasse and social Restriction. The classes include "Scrutiny of others in live", "Feelings of rejection", "Impairment in daily functioning", "Secrecy Physical - Mental", "Compassion aversion" and "Reduce dealings with others"

Conclusions: Given the high number of physical, mental and social problems in trauma patients, identifying and strengthening Feeling impasse and social Restriction can be effective in their adaptation with the disease and improvement of the quality of their life.

Keywords: Amputation, Emotion, qualitative study

* Corresponding author: Nursing Department, Nursing and Midwifery Faculty, Ardabil University of Medical Sciences, Ardabil, Iran EMAIL: m.mohammadi@arums.ac.ir